

با طراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده

هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران

را درباره گنج حضور و آموزش های که دریافت

داشته ایم رعایت کنیم.

کہ تو آن ہوشی و باقی ہوش پوش

خوشین را کم مکن، یا وہ مکوش

مولانا

عكس نوشتہ ابيات

و نکات انتخابی

برنامہ ۸۹۰ گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

گر آتش دل برزند، بر مؤمن و کافر زند
صورت همه پَران شود، گر مرغِ معنی پَر زند

عالم همه ویران شود، جان غرقه‌ی طوفان شود
آن گوهری کاو آب شد، آن آب بر گوهر زند

مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۳۸

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۸۹۰

پیدا شود سرّ نھان، ویران شود نقشِ جهان
موجی برآید ناگهان برگنبدِ اخضرزند

گاهی قلم کاغذ شود، کاغذ گری بی خود شود
جان خصم نیک و بد شود، هر لحظه‌ای خنجرزند

مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۳۸

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

هر جان که اللّهی شود، در خلوتِ شاهی شود

ماری بُود، ماهی شود، از خاک بر کوثر زند

کوثر: نهری در بهشت

از جا سوئی بی جا شود، در لامکان پیدا شود

هر سو که افتد بعد از این، بر مشک و بر عنبر

عنبر: ماده‌ای خوشبو

زند

گنج

حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه

۸۹۰

مولوی،

دیوان

شمس،

غزل

۵۳۸



در فقر درویشی کند، بر اختران پیشی کند
خاک درش خاقان بُود، حلقه‌ی درش سنجر زند
خاقان و سنجر: منظور پادشاهان است.

از آفتابِ مشتعل هر دم ندا آید به دل
تو شمع این سر را بِهَل، تا باز شمعیت سرزند
هلیدن: گذاشتن، اجازه دادن

مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۳۸

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۸۹۰

تو خدمتِ جانان کنی، سر را چرا پنهان کنی؟
زر هر دمی خوشتر شود، از زخم کان زرگر زند

دل بی خود از باده‌ی ازل، می‌گفت خوش خوش
این غزل

گر می‌فروگیرد دَمَش، این دم از این خوشتر زند

باده‌ی ازل: عشق، شراب الهی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۳۸

کنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۸۹۰

عشق آن شعله است کو چون برفروخت
هرچه جز معشوق باقی جمله سوخت

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۸۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

یار در آخر زمان کرد طَرَب سازی
باطنِ او جِدُّ جِدِّ، ظاهرِ او بازی

جمله‌ی عشاق را یار بدین علم کُشت
تا نکند هان و هان، جهلِ تو طنّازی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۰۱۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

اگر نه عشقِ شمس الدین بُدی در روز و شب ما را
فراغت‌ها کجا بودی ز دام و از سبب ما را؟!!

بُتِ شهوت برآوردی، دَمار از ما ز تابِ خود،
اگر از تابشِ عشقش، نبودی تاب و تب، ما را

مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

(۱) مسئولیت کیفیت هشیاری من

به عهده‌ی خودم 

به عهده‌ی دیگران 

(۲) تمرکز من در این لحظه

روی خودم 

روی دیگران 

۳) ابزار مورد استفاده من در این لحظه

✓ فضاگشایی (در اطراف اتفاق این لحظه) و کن فکان


✗ مقاومت (به اتفاق این لحظه) و استفاده از من ذهنی و به ویژه ابزار ملامت

۴) قانون جبران مادی و معنوی

✓ انجام می‌دهم

✗ انجام نمی‌دهم

۵) تعهد به الست و مرکز عدم

این لحظه ناظر مرکز عدم خودم با هشیاری  حضور هستم. لحظه به لحظه با «بلی» گفتن به اتفاق این لحظه اقرار می‌کنم که از جنس زندگی هستم.

این لحظه با مقاومت به اتفاق این لحظه از جنس «من ذهنی» یعنی جسم می‌شوم و انکار می‌کنم که از جنس زندگی یا خدا هستم.

۶) اختیار و قدرت انتخاب

✓ دست خودم (منبع: فضاگشایی)

✗ دست خودم با مقاومت و من ذهنی، یا دست دیگران از تقلید و واکنش به

۷) دانش و سواد من

✓ برای تغییر خودم از آن استفاده می‌کنم.

✗ برای تغییر خودم از آن استفاده نمی‌کنم.

۸) برای کدام «من» کار می‌کنم؟

✓ برای من اصلی

✗ برای من ذهنی

۹) زمان

✓ در این لحظه مستقر هستم

✗ در گذشته و آینده هستم

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

۱۰) شکر

✓ از امکانات خودم (و دانش مولانا) برای بهتر کردن زندگی خودم با تمام توان، در عمل استفاده می‌کنم و شکرانه می‌دهم. میدانم که تحمیل عقاید خود به دیگران شکرانه نیست.

✗ عدم استفاده از امکانات خودم به طور کامل برای تغییر خودم، در عمل. خواندن اشعار مولانا برای بهتر کردن حال من ذهنی‌ام و شکرانه من خواندن این اشعار برای دیگران برای جلب توجه و تأیید خودم است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

(۱۱) صبر

✓ برای تغییر جنبه‌های مختلف زندگی خودم تابع صبر قانون قضا و کفکان هستم.

✗ برای تغییر جنبه‌های مختلف زندگی خودم تابع عجله و بی نظمی من ذهنی خود هستم.

(۱۲) معیار من در زندگی

کنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۸۹۰

✓ خودم

✗ دیگران

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

(۱۳) بیان

✓ بیان خودم با فضاگشایی و وصل شدن به زندگی

✗ نقل نوشته‌های دیگران به اسم خودم.

(۱۴) تحسین دیگران

✓ سبب بیرونی است برای کار بیشتر روی خودم (دید حضور)

✗ گم شدن در فکرهای تحسین آمیز و درست کردن یک من ذهنی استاد (دید من ذهنی)

چارهی آن دل عطای مُبَدَلِی است دادِ او را قابلیّت شرط نیست

مُبدِل: بَدَل کننده، تغییر دهنده
داد: عطا، بخشش

بلکه شرطِ قابلیّت دادِ اوست داد، لُبّ و قابلیّت هست پوست

لُبّ: مغز چیزی، خالص و برگزیده از هر چیزی

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۵۳۷-۱۵۳۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

در ازل پرتو حُسنَت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

دیوان حافظ، غزل ۱۵۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

من آن آینه را روزی به دست آرم سکندر وار
اگر می‌کسرد این آتش زمانی ورنه می‌کسرد

دیوان حافظ، غزل ۱۴۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

هر که دید الله را، اللهی است
هر که دید آن بحر را، آن ماهی است
این جهان دریاست و تن، ماهی و روح
یونسِ محبوب از نورِ صبوح

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۱۴-۳۱۳۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۵۷۲

گرگمشدگانِ روزگاریم
ره یافتگانِ کوی یاریم

گم گردد روزگار چون ما گر آتشی دل بر او گماریم

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۵۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

نی سر ماند، نه عقل اورا گر ما سر فتنه را بخاریم

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۵۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

این مرگ که خلق لقمه‌ی اوست یک لقمه کنیم و غم نداریم

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۵۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰



تو غرقه‌ی وامِ این قماری ما وام‌گزارِ این قماریم

وام‌گزاردن: پرداختن وام و بدهی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۵۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۱۹۰

گر تو مُقامرزاده‌ای، در صرفه چون افتاده‌ای؟
صرفه‌گری رسوا بُود، خاصه که با خوبِ خُتن

مُقامرزاده: فرزند قمارباز
خُتن: شهری در ترکستانِ چین که
زیبارویانِ آن معروف بودند.

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۷۹۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

جانى مانده ست رهن اين وام جان را پدهيم و پر گزاريم

مولوى، ديوان شمس، غزل ۱۵۷۲

گنج حضور، پرويز شهبازى، برنامه ۸۹۰

ای فئاتان نیست کرده زیر پوست
باز گردید از عدم ز آوازِ دوست
مطلق آن آواز، خود از شه بود
گرچه از حلقومِ عبدالله بود

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»

و سخن از روی هوی نمی‌گوید. نیست این سخن جز آنچه بدو وحی می‌شود.

قرآن کریم، سوره نجم (۵۳)،
آیات ۳ و ۴

گفته او را من زبان و چشم تو
من حواس و من رضا و خشم تو

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۱۹۳۷-۱۹۳۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

رَوُ كِه بِي يَسْمَع و بِي يُبْصِر تَوِي
سِر تَوِي، چِه جايِ صَاحِبِ سِر تَوِي

چون شدي مَن كانَ لله از وْلَه
من تو را باشم كه كانَ اللهُ لَه

وْلَه: حيرت

«مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ.»

هر كه براي خدا باشد، خدا نيز براي اوست.

گِه تَوِي گويم تو را، گاهي منم
هرچه گويم، آفتابِ روشنم

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۱۹۴۰-۱۹۳۸

گنج حضور، پرويز شهبازی، برنامه ۸۹۰



هر کجا تايم ز مشکلاتِ دمی حل شد آنجا مشکلاتِ عالمی

مشکات: چراغدان

ظلمتی را کآفتابش برندااشت
از دمِ ما، گردد آن ظلمت چو چاشت

چاشت: هنگام روز و نیمروز

مولوی، مثنوی، دفنر اول، ابیان ۱۹۴۲-۱۹۴۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۶۸-۶۶

در زمانه هیچ زهر و قند نیست
که یکی را پا دگر را بند نیست

مر یکی را پا، دگر را پای بند
مر یکی را زهر و، بر دیگر چو قند

زهرِ مار، آن مار را باشد حیات
نسبتش با آدمی باشد مَمات

مَمات: مرگ

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامہ ۸۹۰

خَلقِ آبی را، بُود دریا چو باغ
خَلقِ خاکی را بُود آن مرگ و داغ

همچنین بر مک‌شمر ای مردِ کار
نسبتِ این، از یکی کس نا هزار

مردِ کار: انسان لایق

زید، اندر حقّ آن شیطان بُود
در حق شخصِی دگر، سلطان بُود

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۶۹-۷۱

آن بگوید: زید صدیق سنی است
وین بگوید: زید، گبر کُشتنی است

صدیق: امین، درستکار، نیکومنش

گبر: کافر

زید یک ذات است، بر آن یک جنان

او برین دیگر همه رنج و زیان

جنان: باغ و بوستان

گر تو خواهی کو تو را باشد شگر

پس ورا از چشم عشاقش نگر

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۷۲-۷۴

گنج

حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه

۸۹۰



منگر از چشمِ خودت آن خوب را
بین به چشمِ طالبان، مطلوب را

چشمِ خود بر بند ز آن خوش چشم، تو
عاریت کن چشم از عَشاقِ او

خوش چشم: عارفان دیده‌ور و بینادل،
در اینجا به معنی معشوق حقیقی است.

بلک ازو کن عاریت چشم و نظر
پس ز چشمِ او به رویِ او نگر

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۷۷-۷۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

مولوی، مثنوی، دفتر چہارم، ابیات ۸۰-۷۸

تا شوی آمن ز سیری و ملال
گفت: کان اللہ لہ زین ذوالجلال

سیری: دل سیری، دلتنگی

چشم او من باشم و، دست و دلش
تا رهد از مدبریها مقبلش

مدبری: شقاوت و بدبختی

مقبل: سعادت

هرچه مکره سن، چون شد او دلیل
سوی مدبوت، حبیب سن و خلیل

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

**می در خُمِ اسرارِ بدان می جوشد
تا هر که مجرد است از آن می نوشد**

قالَ اللهُ تَعَالَى: إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ

**این می که تو می خوری حرام است
ما می نخوریم جز حلالی**

**جهد کن تا ز نیست هست شوی
وز شراب خدای مست شوی**

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، تیتربیت ۶۴۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰



«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»

نیکان از جام‌هایی می نوشند که آمیخته به کافور است.

قرآن کریم، سوره دهر (انسان) (۲۶)، آیه ۵



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

اَعْجَمِي تُرْكِ سَخَرِ آگَاهِ شَد وَز خُمَارِ خَمَرٍ، مُطْرِبِ خَوَاهِ شَد

آگاه شد: در اینجا یعنی بهوش آمد، از مستی خارج شد.

خُمار: رنجی که پس از رفتن مستی شراب حاصل شود.

مُطْرِبِ جَانِ مونسِ مَسْتَانِ بُوَد
نُقْلِ و قُوْتِ و قُوْتِ مَسْتِ آن بُوَد

مُطْرِبِ ایشَانِ رَا سَوِي مَسْتِي كَشِيدِ
بَاز مَسْتِي اَز دَمِ مُطْرِبِ چَشِيدِ

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۶۴۳-۶۴۵

آن شرابِ حق بدان مُطربِ برد
وین شرابِ تن از این مُطربِ چرد

هر دو گر یک نام دارد در سخن
لیک شَنان این حَسَن نا آن حَسَن

شَنان: اسم فعل عربی است به معنی بَعْدَ، به معنی «دور است»
و اِفْتَرَقَ به معنی «جدا است»

گنج

حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه

۸۹۰

این حَسَن تا آن حَسَن: اشاره است به حکایت شاعر و صله دادن
شاه در دفتر چهارم مثنوی از بیت ۱۱۵۶، همانطور که نام دو
وزیر «حسن» بود. اما یکی بسیار بخشنده و دیگری بسیار بخیل.

اشتباهی هست لفظی در بیان
لیک خود کو آسمان تا ریسمان؟

اشتراک لفظ دایم رَهْزَن است
اشتراک گَبْر و مُؤْمِن در تن است

گبر: کافر

جسم ها چون کوزه های بسته سر
تا که در هر کوزه چه بُود؟ آن نگر

کوزه‌ی آن تن پُر از آب حیات
کوزه‌ی این تن پُر از زهرِ مَمات

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۶۵۱ - ۶۴۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

گر به مظر و فاش نظر داری. شهی
ور به ظرفش بنگری تو گمراهی

مظروف: چیزی که در ظرف گذاشته شده، محتوای ظرف

لفظ را مانده‌ی این جسم دان
معنیش را در درون مانند جان
دیده‌ی تن دایماً تن‌بین بود
دیده‌ی جان، جانِ پُر فن‌بین بود

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۵۴ - ۶۵۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

پس ز نقش لفظهای مثنوی صورتی ضال است و هادی معنوی

ضال: گمراه، در اینجا به معنی گمراه کننده است

در نُبی فرمود کین قرآن ز دل هادی بعضی و بعضی را مُضِل

نُبی: قرآن کریم مُضِل: گمراه کننده

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۵۶-۶۵۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا
فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ
وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهِذَا مَثَلًا
يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ

فدا ابایی ندارد که به پشه و کمتر از آن مثل بزند. آنان که
ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن مثل درست و از جانب
پروردگار آنهاست. و اما کافران می‌گویند که فدا از این
مثل چه می‌فواسته است؟ بسیاری را بدان گمراه می‌کند و
بسیاری را هدایت. اما تنها فاسقان را گمراه می‌کند.

قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۲۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

اللہ اللہ چونکہ عارف گفت: مَی پیش عارف کی بود مَعْدوم شَی؟

مولوی، مشوی، دفتر ششم، بیت ۶۵۷

مَعْدوم: نیست و نابود شدہ، گم شدہ

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامہ ۸۹۰

فهم تو چون باده‌ی شیطان بُود
کی تو را وهمِ میِ رحمان بُود؟

این دو انبازند مُطرب با شراب
این بدان و آن بدین آرد شتاب

پُر خُماران از دَمِ مُطرب چَرند
مُطربانُشان سوی میخانه بَرند

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۶۶۰-۶۵۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

آن سر میدان و این پایان اوست
دل‌شده چون گوی در چوگان اوست

در سر آنچه هست، گوش آنجا رود
در سر آر صفر است، آن سودا شود

بعد از آن این دو به بی هوشی روند
والد و مولود آنجا یک شوند

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۳ - ۶۶۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

چونکه کردند آشتی شادی و درد مُطربان را تُرکِ ما بیدار کرد

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، بر نامه ۸۹۰



مُطْرِبِ آغَاذِ بِيْتِي خَوَابِنَاكَ كِهَ أَنِلْنِي الْكَأْسَ يَا مَنْ لَا أَرَاكَ

ای کسی که تو را نمی‌بینم، جامی لبریز به من بده.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

أَنْتَ وَجَهِي. لَا عَجَبَ أَنْ لَا أَرَاهُ غَايَةَ الْقُرْبِ حِجَابُ الْإِشْتِبَاهِ

تو حقیقتِ منی، و تعجّبی نیست که او را نبینم، زیرا
غایتِ قرب، حجابِ اشتباه و خطای من شده است.

مولوی، مشوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

أَنْتَ عَقْلِي. لَا عَجَبَ إِنْ لَمْ أَرَكَ

مِنْ وَفُورِ الْإِتِّبَاسِ الْمُسْتَبَكِ

تو عقل منی، اگر من تو را از کثرت اشتباهاتِ تو در تو
و در هم پیچیده، نبینم جای هیچ تعجبی نیست

الِتِّبَاسِ: اشتباه شدن

مُسْتَبَكِ: آمیخته در هم، به یکدیگر درآمده مانند شبکه‌های بافته شده در تور

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

جئتَ أَقْرَبَ أَنْتَ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ
كَمْ أَقْلُ يَا، يَا نِدَاءُ لِلْبَعِيدِ

تو از رگ گردنم به من نزدیکتری. تا کی در فطاب
به تو بگویم: «یا» چرا که حرفِ ندای «یا» برای فواندن
شخص از مسافتی دور است.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ
نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

ما آدمی را آفریده‌ایم و از وسوسه‌های نفس او
آگاه هستیم، زیرا از رگِ گردنش به او نزدیک‌تریم

قرآن کریم، سوره ق (۵)، آیه ۱۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

بَلْ أَغَايِظُهُمْ أَنْادِي فِي الْقِفَارِ كَيُ أَكْتَمُّم مِّن مِّمَّنْ أَغَارِ

بلکه مردم نااهل را به اشتباه می‌اندازم و در بیابان‌ها
(عمداً) تو را صدا می‌کنم، تا آن کسی را که بدو
غیرت می‌ورزم از نگاه نااهلان پنهان سازم.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۹

أغالط: به اشتباه می‌اندازم أنادی: ندا می‌کنم، صدا می‌زنم
قِفَار: بیابانها کَي: به جهت آنکه أَكْتَمُّم: مکتوم می‌دارم

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰



در این لحظه دوتا سبب است، یکی اتفاق این لحظه است که ذهن نشان می‌دهد، یکی فضای گشوده‌شده که در واقع بهترین امکان ما در این لحظه برای زندگی کردن است، که با قضا و کن‌فکان کار می‌کند، یعنی خداوند به جای ما قضاوت می‌کند و آن نیروی شکوفایی زندگی یا خداوند هم روی ما اثر می‌گذارد، ما را تغییر می‌دهد، فضای گشوده‌شده سبب‌ساز است. اما اگر کسی به جای فضای گشوده‌شده، اتفاق این لحظه را که ذهن نشان می‌دهد، سبب بگیرد، در این صورت بدبخت می‌شود، به دام می‌افتد، هیچ‌جا نمی‌رسد.

گنج‌حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

ما مرتب به ذهن می‌رویم،

هشیاری جسمی پیدا می‌کنیم،

قضاوت می‌کنیم و از اتفاق این

لحظه، یعنی از اتفاقات، وضعیت‌ها

و صورت‌ها زندگی می‌خواهیم.

گنج‌حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰



اتفاق این لحظه، آن چیزی را که ذهن نشان می‌دهد
بپذیرید، اگر این اتفاق را بدون قید و شرط بپذیرید
و از آن اتفاق زندگی نخواهید، از اجسام زندگی
نخواهید، شما متوجه یک فضای دیگری در درونتان
خواهید شد که آن فضا هشیاری دیگری دارد،

شما آشنا هستید که ذهنتان در این لحظه چه چیزی
را نشان می‌دهد، ذهن اتفاق این لحظه را به صورت
بد یا خوب ارزیابی می‌کند، شما به بد و خوبش
توجه نکنید، تصمیم بگیرید، انتخاب کنید، تشخیص
بدهید که از اتفاق این لحظه چه بد یا چه خوب
است، من زندگی نمی‌خواهم، بنابراین به آن واکنش
نشان نمی‌دهم، بلکه در اطرافش فضا باز می‌کنم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

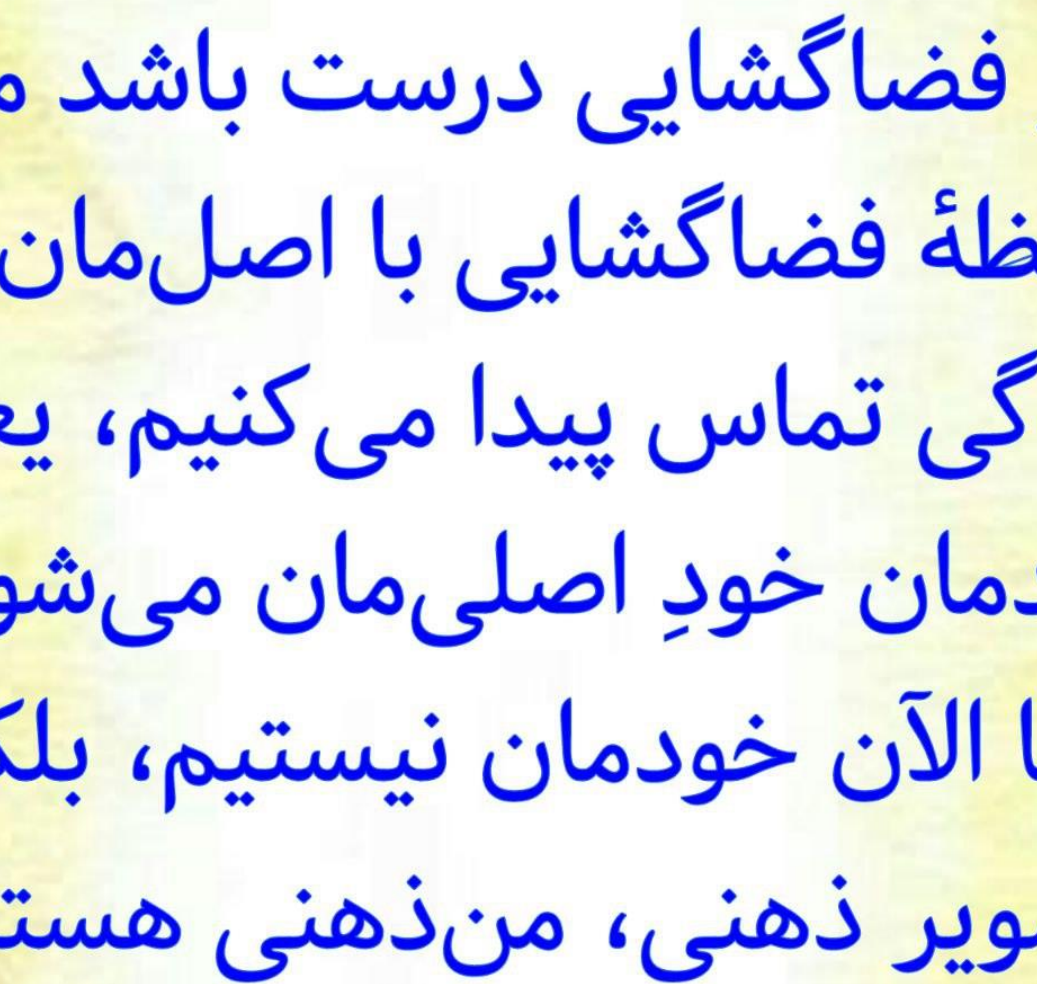
مولانا توضیح می‌دهد این‌که آمدیم
من ذهنی درست کردیم و خوب و بد
می‌کنیم و با زمان تغییر می‌کنیم، این قصد
خداوند از خلقت ما نبوده، بلکه در دل ما
یک آتشی است که باید روشن بشود،
این آتش در فضای گشوده شده است.
فضای گشوده شده روزن است، فضای
گشوده شده هم ما هستیم و هم خدا.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۸۹۰



ما در مولانا و همین‌طور کتاب‌های دینی
خواندیم که اول او هستیم آخر هم او
هستیم. یعنی قبل از ورود به این جهان،
خدا هستیم، خالی هستیم، هیچ همانندگی
نداریم، موقع خروج از این جهان هم یا
وسط‌های کار و هرچه زودتر بهتر، اگر ده
سالگی بتوانیم این‌طوری بشویم، می‌توانیم
تماماً در خدمت زندگی باشیم.



اگر فضاگشایی درست باشد ما در
لحظه فضاگشایی با اصل مان، با
زندگی تماس پیدا می کنیم، یعنی
خودمان خودِ اصلی مان می شویم،
ما الآن خودمان نیستیم، بلکه
تصویر ذهنی، من ذهنی هستیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

من ذهنی یک ابزار بقا است برای
این است که ما در این جهان
نمیریم و شکم خودمان را سیر
کنیم، خودمان را از حیوانات،
حشرات یا انسان‌های دیگری که
به ما حمله می‌کنند حفظ کنیم.

گنج‌حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

ما الآن با ذهن صحبت می‌کنیم. چه بسا شما با
من ذهنی‌تان گوش می‌کنید. ولی فهمیدن کمک

می‌کند. فهمیدن عین تبدیل نیست، فهمیدن زاییدن

نیست، یک زائو اگر بفهمد که باید بزاد، بچاهش را باید

به دنیا بیاورد، تا نزاییده، بچاهش به دنیا نیامده، ما هم

تا مرتب سعی نکنیم، علیرغم نگاه ذهن‌مان، آن چیزی

که ذهن ما می‌گوید و ترس‌های آن، مرتب فضاگشایی

نکردیم و اتفاق این لحظه را بی‌اثر نکردیم و از اتفاق

این لحظه زندگی نخواستیم، آن چیزی که ذهن ما

نشان می‌دهد از آن چیزی نمی‌خواهیم. می‌خواهیم یاد

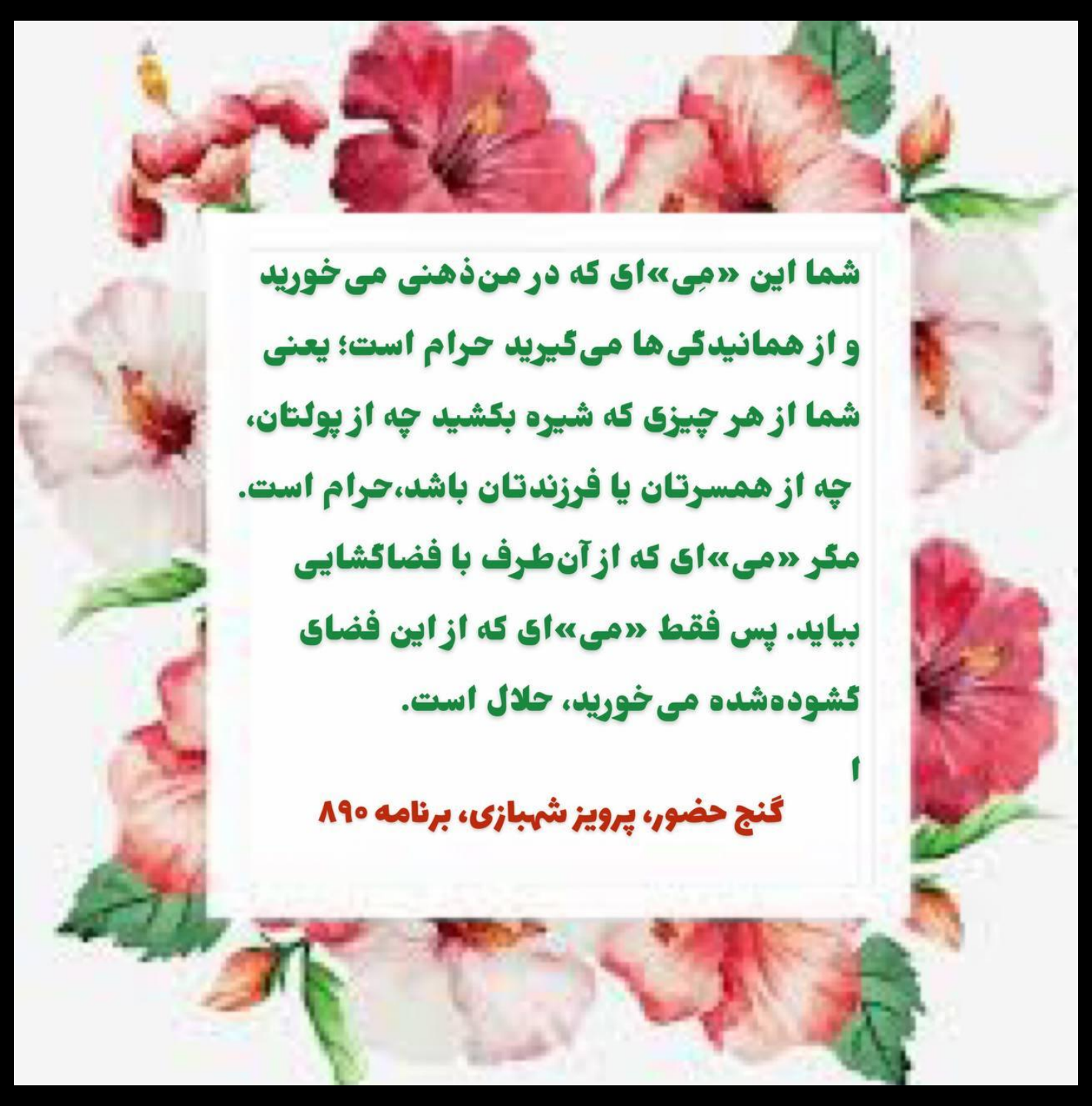
بگیریم. شرطی شدیم که بخواهیم، ولی الآن می‌خواهیم

یاد بگیریم که نخواهیم. بلکه این فضای گشوده‌شده

خود زندگی و شما هستید.

وقتی شما فضا را باز می‌کنید، دوباره
مرکزتان عدم می‌شود، با هشیاری دیگری
به نام هشیاری عدم، حضور یا نظر
می‌بینید که در زمان نیست، آن هشیاری
با زمان تغییر نمی‌کند، از جنس هشیاری
جسمی نیست، یک غیر جسم است، در
خودتان حس می‌کنید، وجود دارد، با آن
می‌بینید، متوجه می‌شوید این چیزی که
ذهن نشان می‌دهد حقیقتاً شما نیستید،
شما اشتباه فکر کردید این هستید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۸۹



شما این «می» ای که در من ذهنی می خورید
و از همانیدگی ها می گیرید حرام است؛ یعنی
شما از هر چیزی که شیره بکشید چه از پولتان،
چه از همسرتان یا فرزندتان باشد، حرام است.
مگر «می» ای که از آن طرف با فضاگشایی
بیاید. پس فقط «می» ای که از این فضای
گشوده شده می خورید، حلال است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰

از نقشِ الفاظِ مثنوی انسان‌ها می‌توانند گمراه
شوند، همان‌طور که از خواندن قرآن، آن کسانی
که فقط با هُشیاری جسمی می‌خوانند، منحرف
می‌شوند. ولی آن‌هایی که با فضای گشوده‌شده،
با حضورِ ناظر می‌خوانند، هدایت می‌یابند.



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۱۹۰



اگر شما صفات خدا را می‌توانید ذکر کنید معنی‌اش
این نیست که در حال تجربه کردن آن صفات هستید
و عیناً به آن زنده می‌شوید.

تجسم صفات خداوند با ذهن فایده‌ای ندارد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰



وقتی عارفی مثل مولانا می‌گوید: «می»،
منظورش «می» این جهانی نیست.
منظورش این نیست که من ذهنی اصل است
و چیزی که آن دارد و از جهان می‌گیرد یک
چیز خوبی است، بلکه منظورش آن
«می» ای است که از آن طرف با فضای
گشوده شده می‌آید.



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰



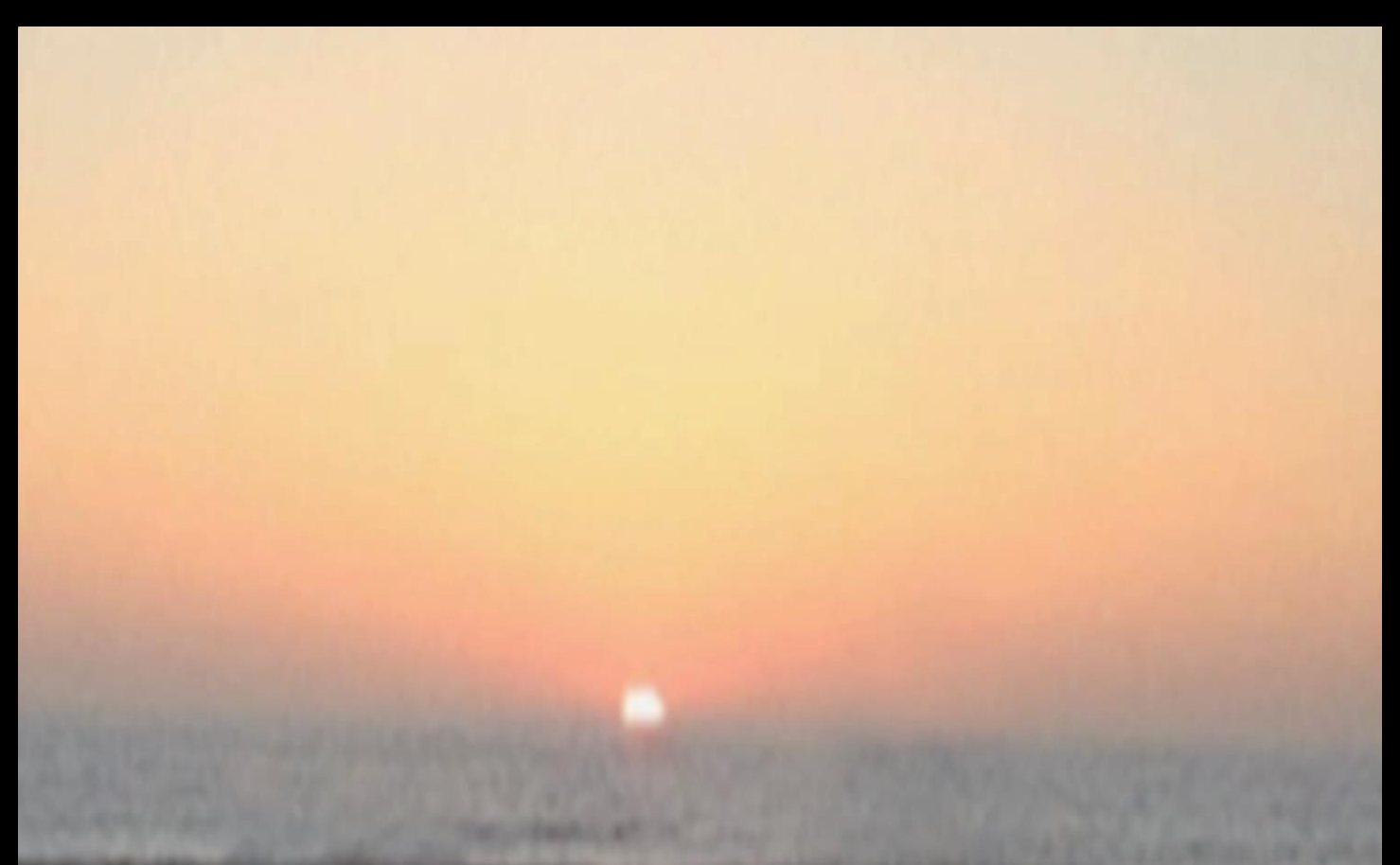
شما در این لحظه به چه توجه می‌کنید؟ به آن چه
که ذهن نشان می‌دهد یا فضای اطراف آن؟ اگر
به فضای اطراف آن در اثر فضاگشایی توجه
می‌کنید و «می» آن را می‌گیرید، پس به سمت
خدا می‌روید. اگر به آن چیزی که ذهن نشان
می‌دهد، توجه می‌کنید آن «می» این جهانی
است و شما را به این جهان یعنی ذهن می‌برد،
هیچ چاره دیگری هم ندارید.

گنج حضور، پرویز شهبازی برنامه ۸۹۰

چون خدا از رگ گردن هم به ما نزدیک تر هست و عین ماست، تا کی در خطاب به او بگوییم: «یا» و «ای»، زیرا این حروف ندا برای خواندن شخصی از مسافتی دور به کار می روند. اگر او عین ماست، همه چیز ماست، ما باید به او زنده شویم، پس چرا در ذهن بمانیم و خدا را با الفاظی که دلالت بر دوری دارد صدا کنیم؟

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۰





برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com